

متن پرسش

«الهی اگر بخواهم شرمسارم، و اگر نخواهم گرفتار» سلام حاج آقا. تصور کنید پدر یا مادری بچه سه چهار ساله خودشان را به خاطر شیطنت هایش اینقدر کتک بزنند که استخوان هایش بشکند. نسبت من با خدا تقریباً اینگونه است. در این ده دوازده ساله اخیر اینقدر تحت فشارها و انواع بلاها به در و دیوار و زمین و آسمان کوبیده شده ام که استخوان هایم خرد شده اند و دیگر توان هیچ تصمیم و کار بزرگی ندارم. هر چه بگویند فلان کار را بکن نمی توانم. بر اثر خشم و غضبی که بر من رانده شد دیگر چندان امیدی به رحمت و رأفت الهی برایم باقی نمانده و آنچنان قلبم و استخوان های شخصیتم شکست برداشته که یارای هیچ کاری ندارم. تنها شده ام. نزد دوستان و دشمنان خدا آبرویم رفته. پرده ها کنار رفته. توفیقات زیادی ازم سلب شده و... در حیرتم که چرا خداوند از من راضی نمی شود؟ تا به کی «لک العتبی حتی ترضی»؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: «در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنشها گر کند خارِ مُغیلان غم مخور». باید متوجه آن نوع حضور باشیم که: «در بلا هم می چشم الطاف او / مات اویم مات اویم مات او». موفق باشید